

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث ما در قبل از تعطیلات نوروز در روایاتی بود که در مورد صبی وارد شده و بحث اصلی این بود که آیا در متعاقدين بلوغ معتبر است یا نه؟ و آیا عقد صبی و معامله صبی باطل است یا خیر؟

بعد از اینکه آیه شریفه را مفصل مورد بحث قرار دادیم وارد روایات شدیم و در روایات هم گفتیم روایات بر سه طائفه است و ما باید هر سه طائفه را مورد بحث قرار بدهیم. طائفه اولی روایاتی است که دلالت بر رفع قلم از صبی دارد «رفع القلم عن الصبي حتي يحتلم».

ملاحظه کردید ما اقوال و انظار بزرگان را در مورد این روایات رفع القلم مطرح کردیم، احتمالاتی که در این احادیث رفع القلم بود را ذکر کردیم. آخر الأمر به این نتیجه رسیدیم که این احادیث رفع القلم اطلاقش دلالت دارد بر اینکه قلم تشریع از صبی برداشته شده و ما به این نتیجه رسیدیم، برخلاف جمع دیگری از بزرگان گفتیم این روایات می گوید قلم تشریع مطلقاً برداشته شده، در الزامیّات و غیر الزامیّات، در تکلیفیّات و وضعیّات، قلم تشریع از صبی برداشته شده، در نتیجه اگر صبی آمد معامله‌ای را انجام داد، ما باشیم و این روایات، دلالت بر بطلان دارد، وقتی می گوید قلم تشریع برداشته شد، چه تکلیفی، چه وضعی، چه الزامی و چه استحبابی، تمام اینها را شارع می فرماید از صبی برداشتیم!

به تعبیری که مرحوم محقق نائینی داشتند، حدیث رفع القلم دلالت بر این دارد که فعل صبی کلاً فعل است، فعل صبی کالعدم است، اصلاً فعلش کالعدم است، وقتی فعل يك کسی کالعدم شد، معامله‌ای هم که انجام داده کالعدم است. ما گفتیم تنها چیزی که نمی شود از این استفاده کرد این است که بگوئیم اگر آمد وکیل در انشاء شد و انشاء يك معامله‌ای را انجام داد، به طوری که دیگر خود این معامله استناد به صبی ندارد، این را شامل نمی شود!

اما آنجایی که صبی خودش بالاستقلال معامله انجام بدهد یا جایی که ولی به او اذن دهد و بگوید تو اجازه داری معامله‌ای را انجام بدهی یا آنجایی که صبی معامله‌ای را انجام داد و بعد از معامله ولی اجازه کرد، تمام اینها در حدیث رفع القلم داخل است، احادیثی که مضمونش این است که رفع القلم عن الصبي حتي يحتلم، همه اینها را شامل می شود و دلالت بر بطلان همه اینها دارد.

طائفه دوم از روایات

روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه عمد الصبي خطأ، یا می گوید عمد الصبي و خطئه واحد، این روایات باز دو نوع است:

برخی از این روایات مذیل به يك ذیل است، می‌گوید عمد الصبیّ خطأً تحملہ العاقلة، یعنی این ذیل تحملہ العاقلة را دارد! اما بعضی از این روایات فقط می‌گوید عمد الصبیّ خطأً و ذیل تحملہ العاقلة ندارد، حالا به روایاتش اشاره کنیم.

روایت اول[1]: اولین روایت روایتی است که در وسائل الشیعه جلد 29 صفحه 400 کتاب الدیات ابواب العاقلة باب یازدهم حدیث دوم؛ حسنه محمد بن مسلم، روایتی است که شیخ طوسی به اسنادی عن محمد بن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن محمد بن مسلم، حالا در سند شیخ طوسی به محمد بن ابی عمیر شخصی واقع شده به نام جعفر بن محمد العلوی الموسوی که تعدیل نشده، و يك طریق دیگری هست که ابراهیم بن هاشم واقع شده که او هم مورد اختلاف است که پدر علی بن ابراهیم است، لذا روی همین جهت این روایت عنوان حسنه را پیدا می‌کند. «عمد الصبی و خطئه واحد» اگر صبی يك فعل عمدي انجام داد، فعل عمدي‌اش با فعل خطائی‌اش یکی است، روایت تمام می‌شود و دیگر ذیلی ندارد.

روایت دوم[2]: باز همین آدرسی که عرض کردیم منتهی حدیث سوم موثق اسحاق بن عمار عن جعفر عن أبیه، می‌فرماید «إنّ علیاً(علیه السلام) کان یقول عمد الصبیان خطأً یحمل علی العاقلة» در این روایت از امیرالمؤمنین(علیه السلام) حکایت شده که امیرالمؤمنین می‌فرمود «عمد الصبیان خطأً یحمل علی العاقلة» در ذیل یحمل علی العاقلة را دارد.

سند این روایت این است «شیخ طوسی باسنادی عن محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار» منتهی غیاث بن کلوب عامی سنی است ولی موثق است.

روایت سوم[3]: روایت دیگر در کتاب جعفریات که قبلاً راجع به آن در فقه صحبت کردیم، از امیرالمؤمنین نقل شده «لیس بین الصبیان قصاصٌ عمدہم خطأً یكون فیہ العقل» یعنی عاقله باید بپردازد.

روایت چهارم[4]: حاجی نوری از دعائم الإسلام نقل می‌کند از امیرالمؤمنین(علیه السلام) که فرمود «ما قتل المجنون المغلوب علی عقله و الصبی» نباید کشته شود مجنونی که المغلوب علی عقله و صبی، «فعمدهما خطأً علی عاقلتهما» عمد این دو تا خطاست و عاقله‌اش را باید بپردازند.

روایت پنجم[5]: باز خود مرحوم صدوق در کتاب مقنع، می‌داند که مرحوم صدوق در کتاب مقنع فتاوی خود را بر نفس آن تعبیرات وارده در روایات آورده، آنجا می‌گوید «لیس علی الصبیان قصاصٌ عمدہم خطأً تحملہ العاقلة» این روایات طائفه دوم است. روایاتی که می‌گوید عمد الصبیّ خطأً.

طریق جمع بین روایات

روایاتی که ذیل دارد «تحمله العاقلة» این خیلی قرینه‌ی روشنی است بر اینکه این روایات مربوط به باب جنایات است و حالا باید این را دید و بررسی کرد، آن هم بگوئیم نه هر جنایتی! بلکه جنایتی که عاقله باید بپردازد، یعنی در باب قتل خطئی اگر صبی يك قتل خطا انجام داد اینجا دیه‌اش را باید عاقله بپردازد. در نتیجه این روایاتی که این ذیل را دارد، دلالت دارد بر اینکه این عمد الصبیّ خطأً مربوط به باب جنایات و آن هم مربوط به باب قصاص است، در خصوص قصاص و قتل خطئی است، یعنی حتّی در موارد دیگر نمی‌شود از آن استفاده کرد عمده خطا، اگر صبی يك چاقویی به دیگری زد و آن انواع و اقسامی که برایش ذکر می‌کنند، جارحه و دامیه و ...! از این نمی‌شود استفاده کرد. در جایی که مسئله قصاص هست فرمودند عمد الصبی خطا.

اما مشکل و مطلب مهم این است که با حسنه‌ی محمد بن مسلم باید چکار کنیم؟ در حسنه‌ی محمد بن مسلم این قید تحملہ العاقلة در ذیلش ندارد فقط آمده «عمد الصبی و خطئه واحد» که اطلاق دارد، قرینه‌ای هم ندارد که اختصاص به باب جنایات داشته باشد، آیا روایاتی که قید تحملہ العاقلة را دارد را بیاوریم مقید برای این روایت قرار بدهیم؟ آن روایاتی که دارد «تحمله العاقلة» را قید برای این روایت قرار بدهیم و این را مقید به این قید کنیم؟ اشکال می‌شود که نسبت بین این دو دسته مثبتین

هستند، در مثبتین دیگر اطلاق و تقييد وجود ندارد، اگر مولا گفت اکرم عالماً، بعد فرمود اکرم عالماً هاشمياً، اينها مثبتین هستند، بين مثبتین دیگر اطلاق و تقييد وجود ندارد، مگر اينکه ما احراز کنيم در هر دو مولا در مقام بيان حکم واحد است، اما اين احتمال را مي دهيم که مولا مي خواهد مطلق عالم اکرام بشود، بله! عالم سيد هم يك رجحان بيشتري دارد، اينجا هم چون اينها مثبتین هستند، وقتي مثبتین هستند قابليت اطلاق و تقييد در بين شان نيست! چکار بايد بکنيم؟ آيا اطلاق در روايت محمد بن مسلم محکم است؟ بگوئيم اين اطلاقش کافي است و ما به اطلاقش اخذ کنيم، اگر اخذ کنيم يعني هر کاري که صبي انجام مي دهد مثل کار خطايي است که انجام داده! چطور بر کار خطا هيچ اثري مترتب نمي شود، بر کار عمدي و قصدي اش هم اثري مترتب نمي شود، اين بحث مهم بررسي اين روايت محمد بن مسلم است.

آن وقت اينجا يك کلامي را مرحوم محقق اصفهاني دارد، يك کلامي هم مرحوم آخوند خراساني دارد که در حاشيه مکاسب مراجعه بفرماييد تا ببينيم اين روايات عمد الصبي خطاً را چطور بايد معنا کنيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ عَمْدُ الصَّبِيِّ وَ خَطْوُهُ وَاحِدٌ» وسائل الشيعة، ج 29، ص 400، ح [35859] 2.

[2]. «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كُلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنْ عَلِيّاً (ع) كَانَ يَقُولُ عَمْدُ الصَّبِيِّانِ خَطَأً (يُحْمَلُ عَلَى) الْعَاقِلَةِ» همان، ح [35860] 3.

[3]. «و بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) لَيْسَ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ قِصَاصٌ عَمْدُهُمْ خَطَأً يَكُونُ فِيهِ الْعَقْلُ» مستدرک الوسائل، ج 18، ص 242، ح 2-22634.

[4]. «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْهُ (ع) مِثْلُهُوَعَنْهُ (ع) أَنَّهُ قَالَ مَا قَتَلَ الْمَجْنُونُ الْمَغْلُوبُ عَلَى عَقْلِهِ وَ الصَّبِيُّ فَعَمْدُهُمَا خَطَأً عَلَى عَاقِلَتِهِمَا» همان، ح 3-22635.

[5]. «الْصَّدُوقُ فِي الْمُقْنِعِ، وَ لَيْسَ عَلَى الصَّبِيَّانِ قِصَاصٌ عَمْدُهُمْ خَطَأً تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ» همان ص 418، ح 5-23124.